

باز من وبع لمن فرودش ویکس اگر عالم را از جهت اصدیه علولذات است باعتبار  
 در کمال آن جهت بیسته و اعتبار کثرت است علوی اضیف حاصل است زیرا که تفاضل در وجود  
 وجودیه که مظالم است به معنی ضعف بعلم و احوال و بعضی کجاست در خلال در درجات اول  
 مجموعه در کمال نالی مفاد است پس حاصل باشد علواضافی در عین واضحه که ذات است  
 در وجه کبره و تفاضله و الی هذا الشان الشرف من حی الله عنه بقوله و اما علوی  
 المفاضله ای العلو الاضافی الذی یبکی بعض العالمین فیه تفصلت علی  
 تفاضله ای علم افاضی که اعتبارش در بعضی علو دارنده کارزار ارضیت  
 بعضی بقوله ای فایضی نسبة الحق سبحانه فوله تعالی و انتم الاعلون والله  
 بعضی دیگر پس قول است در این جهت تفصیله در احوال و احوال و احوال و احوال و احوال  
 معکم حدیث انتم الاعلیه للمخاطبین و احسن انه معکم فی هذه الاعلیه  
 در شان است در تفاضله ثابت فرود اعلویه مخاطبین را و در کماله بدرستی که در این  
 فیله اشارة علویه له سبحانه و تعالی و هذا العلو ای المتفاضله الی  
 پس لازم از کلمات اعلویه در وجه تعالی را و این علوی علو تفاضله را به  
 التخیله سبحانه و ظهوره فی مظاهر المتکثره المتفاضله الی احدی  
 بری بجای اوسمانه و ظهور او در مظاهر خود که متکثره و تفاضله از نبوی است  
 ذات نفس سبحانه و تعالی فی حقیق ما من تخلیاته اعلیته فی حقیق الی معنا  
 ذلت او پس اوسمانه و تعالی در حقیق الی حقیقات خود اعلی است بدان در حقیق  
 فاذا تجلی بصفه التنزیه مثلا مثل قوله لیس کلمة شیء فیها علی منه اذا  
 پس هر گاه که تجلی خود بصفه تنزیه مثلا مانند قوله لیس کلمة شیء فیها علی منه اذا

بر

تجلی بصفه التنزیه فی القلی بصفه التنزیه اذا تجلی بالصفات الالکالیه فیضوی  
 نمی کند بصفه تنزیه در حقیقی بصفه تنزیه هر گاه که تجلی بصفات کماله پس در کمال  
 منه اذا تجلی بغيرها بحسب الظاهر و الا و مثل قوله انبی معکما السمع و اری  
 از آن هر گاه که تجلی را تغییر آن بحسب ظاهر و اول سخن قول است بر سببیکم بی شما و بی منم  
 حیث تجلی بصفه السمع و البصر الذین هما من الصفات الالکالیه و الثاني مثل  
 در تفاضله تجلی که در بصفه السمع و البصر که آن دو از صفات کماله اند و ثانی مثل قول  
 قوله جعلت فلم یطعنی حیث تجلی بصفه السمع الی من الصفات الالکالیه  
 قول او که ستمندم لم یطعنی و اری نوراً و اری نوراً و اری نوراً و اری نوراً و اری نوراً  
 فظهور علو المفاضله له سبحانه و تعالی انما هو باعتبار کثرة التخلیلات الی  
 پس ظاهر است که در سببیکم علو تفاضله بر او سبحانه و تعالی را جز این نیست که آن اعتبار کثرت تخلیلات  
 لا باعتبار احدیة الذات و ان فی مرتبه الاحد بتر لیس الالعلو الذی انی  
 نه باعتبار اصدیت ذات و بدرستی که در مرتبه اصدیت است مگر علو ذال بصفه  
 لا الاضافی شیخ رضی الله عنه در خصوص ظهور عین اصدیه را وجود کثرته و اعتبار  
 الی الطابین و توضیحی لسا لکین دو مثال واضح در دو نظیر لایح بنما بدی که هر یک بوضوح  
 خویش در بی یابد که نفس اهلین است که خود تکلمت بان وجود مع آن و خود عالم با کثرت  
 کثرت و خود شنید و دیگر را در بیان نه از آن کثرت و شنود و علم نفسی نه پس عین اصدیه را  
 یکانه می یابیم یعنی نفس اهلین که در حقیقت بر بی آید و وجود کثرت طاعتش نزد از مشغول و کوی  
 در او ای و از وی کسب هر صورتی حکمی از وی صادر میگردد و این کثرت وجوده در خلاف اشک  
 در اصدیه حقیقی او مطلقاً قاعده نیست **رباعی** هر خط رسد منتهی روحانی هدیکه تا بکون

King Fahd University

Copyright King Fahd University